

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنوز دیر نیست...

محمد مولوی

سرشناسه	:	مولوی، محمد، ۱۳۷۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	هنوز دیر نشده / مولف، محمد مولوی
مشخصات نشر	:	مشهد: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۸ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۴۷۶-۳۵۷-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — شهیدان — خاطرات
رده‌بندی کنگره	:	DSR ۱۶۲۵
رده‌بندی دیویدی	:	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۱۶۷۴۴۴



نام کتاب	:	هنوز دیر نشده...
مولف	:	محمد مولوی
دیراستار	:	س. نیک‌رشد
نشر	:	مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب
جهد و صفحه‌آرایی	:	سیتم‌پرانی
همکار تولید محتوا	:	حسن ناصبی
نوبت چاپ	:	اول ۱۳۹۹
قطع	:	صی
تیمت	:	۷۰۰۰ تومان
شمارگان	:	۱۰۰۰ نسخه
چاپ	:	مضن
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۴۷۶-۳۵۷-۸

مرکز بخش: مشهد، خیابان امام خمینی، جنب اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی

بازرگانی: ۰۵۱) ۳۳۲۸۱۴۱۰ (سقارشات: ۰۵۱) ۳۳۲۸۳۴۳۲ (دفتر نشر: ۰۵۱) ۳۳۲۸۰۱۶۷

Web site - www.zarihaftab.ir Email - zarihaftab@gmail.com

«حق چاپ محفوظ است»

•.....
ہواچہ در این اوراق ان شاء... بہ فلوصل نیت گرد آمد،

تقدیر بہ تو کہ سطر آمدخ ماغیبانی...

تقدیر بہ تو کہ اسد اہل عشق و عرفانی...

تقدیر بہ تو ای نورِ سہمان حضرت فاطمہ (سلام... علیہا)

یا لاکنا اباصالح المہدی (عجل ل... تعالیٰ فرجہ السریف)

«اگر انسان‌هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند، خود از معیارهای عصر خویش تبعیت کنند، دیگر تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.» اصل مطلب در این جمله شهید آوینی بیان شده است. آدمی در مواجهه با رخداد‌های بیرونی به طور معمول دو راه دارد؛ هم‌رنگ جماعت شود یا محیط را تحت تاثیر رفتار و منویات خود قرار دهد. در کتاب پیش رو، چهره‌هایی معرفی شدند که هرکدام در مسیر خودسازی با درک فانی بودن دنیا تاثیرات بسزایی در جامعه گذاشتند. اکثر این بزرگواران، بیشتر در تاریخ معاصر زندگی خود را سپری کردند، پس رویه آن‌ها می‌تواند الگوی مناسبی برای ما باشد تا در موقعیت‌های گوناگون مانند آن عمل کنیم. این مطالب بر این موضوع تاکید دارد که در هر شرایطی می‌توان درست و بر اساس ارزش‌های اسلام ناب محمدی (ص) زندگی کرد.

متون کتاب که پس از ماه‌ها تحقیق و بررسی بر روی مطالب مختلف گردآوری شده، با هدف خلاصه‌سازی و توجه به لب کلام ارائه گردیده است.

در همین راستا خواهشمندیم ما را در بیان هرچه بهتر این نوشتار یاری نمایید.

فهرست

۱۰	درب کتاب!
۱۱	رئیس جمهور: جمهوری اسلامی
۱۲	طعم فروش مسئولیت با چاشنی شهادت
۱۳	دربنده سایه!
۱۴	ابرقحمان واقعی
۱۶	ماشین کوردرار
۱۷	آراسن (نام) (ره)
۱۸	ارزش واقعی انسان
۲۰	قاتلی که شهید شد!
۲۱	خط خمینی (ره)
۲۲	زن نیرومند

۲۵

مردِ تواضع

۲۶

سفارش علامه

۲۷

ضمران

۲۸

توانستن

۲۹

نیارت

۳۰

جانبه محبت

۳۱

شیرزن

۳۲

توسل واقعی

۳۵

باشد که آگاه شویم

۳۶

بلی برای همه...

۳۷

درس تواضع

۳۸	آخرین روز
۳۹	آراس مضموی
۴۰	آوزش سستی گری به حاج همت
۴۳	فرد سال های جنگ
۴۴	الگوی صداقت
۴۵	پسروی کوچه
۴۶	سبب زندگی
۴۷	فستی نایزیر
۴۸	نشان مقاومت
۴۹	بیت المال
۵۰	امام رئوف
۵۲	فغانده
۵۳	اشک هایی برای همسر محبان
۵۴	همدی

۵۵	مجنون‌نواب
۵۶	قرآنِ یاقوتی
۵۷	برکتِ هزار شمع
۵۸	سرهنگِ حسینی
۵۹	پیش‌نماز
۶۰	زنده شدن بانوی امپراتری در ایران!
۶۳	همواران در عبادت
۶۴	لقمه
۶۵	دریا
۶۶	محبابی
۶۷	ورزش برای اسلام
۶۸	شیخ و سُرُوبِ فوئ
۷۰	به سبکِ روح...
۷۱	جراحی بدون بیهوشی

۷۲	اولویت استاد شهید
۷۳	نان سنگد صلال
۷۴	کار برای خدا
۷۵	گماختان به آقا باشد...
۷۶	بچه ای برای آیت...
۷۸	پهلوان حتی
۷۹	معروف ولی ناشناس
۸۰	وصف رهبر از زبان علامه
۸۱	دغدغه مند
۸۲	آزادی در حرم
۸۳	درس اخلاق علامه جعفری
۸۴	نکته سنجی
۸۵	مالوریت یک شهید
۸۶	زندگی

۱۹	برفورد نزدیک با شهید
۹۰	آرامش واقعی
۹۲	تحوّل گمنام بزم
۹۳	جلوه‌ای از جهاد
۹۴	وزیردینداری
۹۵	نجات
۹۶	عشق حسینی
۹۸	هله بیلم با زور
۱۰۰	عنایت
۱۰۱	علت یک بیماری بزرگ
۱۰۲	امانتداری مادرانه
۱۰۴	بلزار چکه‌ها بیستند!
۱۰۵	آجر (ا... یا صاحب‌الزمان) (ع)
۱۰۶	دعا کنید شهید شوید

یکی از همخدمتی‌های اهل سنت دوران سربازی شهید حججی می‌گفت: کمد لباس محسن، کتابخانه پادگان ما بود. به قدری به سربازان کتاب می‌داد که با اعتراض برخی مسئولان پادگان روبرو شد. محسن در نمایشگاه کتاب دفاع مقدس با همسرش آشنا شد. اولین هدیه‌ای که تقدیم همسرش کرد کتاب «طوفان دیگری در راه است» بود و همسر ایشان هم کتاب «سرباز سال‌های ابری» را به او هدیه داد.

رئیس جمهور جمهوری اسلامی.....

زمانی که ایشان رئیس جمهور بود در یک زمستان به منزلشان رفتیم؛ اما دیدیم بخاری خاموش است! جناب رجایی آمد و گفت: کوپن نفت ما تمام شده، ولی با چایی و کشمش از شما پذیرایی می‌کنیم تا گرم شوید.

یعنی شهید رجایی به عنوان رئیس جمهور حاضر نبود بیش از کوپن، نفت مصرف کند و اینگونه انسان اثرگذار می‌شود.

طعم فوس مسئولیت باجانی شهادت

تازه ازدواج کرده بودم و با مدرک دیپلم دنبال کار می‌گشتم. از پله‌های شهرداری بالا می‌رفتم که یکی از کارکنان شهرداری را دیدم و به او گفتم: تازه ازدواج کردم و دیپلم دارم. آیا اینجا برای من کار هست؟ کاغذی از جیبش درآورد، امضا کرد و به دستم داد. گفتم: بده فلانی، اتاق فلان.

نزد فردی که گفته بود رفتم و کاغذ را به وی دادم. گفتم: چی می‌خواهی؟
گفتم: کار

گفتم: فردا بیا سرکار

باورم نمی‌شد. فردا رفتم و مشغول کار شدم.

بعد از چند روز فهمیدم آن آقای که کاغذ را امضا کرد شهردار بود.

چند ماه کارآموز بودم. یکی از کارمندان که بازنشسته شد جای او مشغول کار شدم. شش ماه بعد، شهردار استعفا کرد و به جبهه رفت. بعد از اینکه در جبهه شهید شد یکی از همکاران گفت: توی اون مدتی که کارآموز بودی و منتظر بودیم یک نفر بازنشسته بشه تا شما را جایگزین کنیم، حقوقت از حقوق آقای شهردار کسر و پرداخت می‌شد. این درخواست خودشهید بود.

چهره: شهید مهدی باکری | منبع: باشگاه خبرنگاران جوان